راهنمای سنجش اخلاص

اخلاص، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزشمندی اعمال انسان دارد و محکی است برای سنجش میزان خلوص رفتار و کردار آدمی.

بر طبق آیات و روایات فراوان، ملاک قبول اعمال بشـــر در نزد خداوند تنها و تنها اخلاص است و کسانی که رفتارشان با شائبه‌ای همراه باشد نباید به نتیجه و آینده اعمال خود امیدوار باشند.

از نظر خداوند عملی که با اغراض مختلف جز کســـب رضایت الهی انجام شود ذره‌ای ارزش نخواهد داشت و تاثیر و ماندگاری آن یا هیچ یا بســـیار اندک خواهد بود. اما کسانی که اعمال خود را با اخلاص تمام و فقط برای به دســـت آوردن رضایت پروردگار انجام می‌دهند می‌توانند امیدوار باشـــند که عمل فانی و موقت آنان به ذخیره‌ای ماندگار و ابدی تبدیل خواهد شد که گفته‌اند: «اخلاص فانی را باقی می‌کند.»

سؤالات زیر راهنمایی است برای خودسنجی میزان اخلاص و پیدا کردن انگیزه‌های مخفی خود از فعالیت‌های خیر و نیکوکارانه که هر فرد با مراجعه به آنها و اندیشیدن در این باره می‌تواند میزان اخلاص را محک بزند تا متوجه شود که اگر به خیال خود راهی را درست می‌رفته و کارش برای خدا بوده در حالی که در اصل برای خـــدا نبوده، بتواند از نیمه راه برگردد و باقی راه را با اخلاص تمام در جهت کسب رضای حق قدم بردارد.

***آیا شما دنبال شهرت یا کسب وجهه هستید؟**

– فرد مخلص از شهرت دوری جسته و از آن ترس دارد و واقعا اعتقاد دارد که خداوند افراد را به نیات و اعمالشان امتحان می‌کند نه به ظاهرشان و اینکه شهرت در روزی که انسان به نتیجه اعمالش می‌رســـد هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت. البته باید در خاطر داشته

فرمول اخلاص به طور اختصار این است که اگر آدمی در کاری که برای دیگری یا دیگران انجام می‌دهد، توقع پاداش، تشکر، جایزه، جبرانی و مسائلی از این قبیل داشته باشد، باید بداند که عمل او با اخلاص قرین نبوده و نمی‌تواند ادعا کند که برای خدا کار کرده است اما اگر هیچ کدام از این انگیزه‌ها و حالات، مورد انتظار او نباشد، باید امیدوار باشد که کار را صرفا برای رضای خدای متعال انجام داده است

باشیم که دانستن چنین مفهومی ما را به ترک جمع و گوشه‌گیری توصیه نمی‌کند. این توصیه‌ها تنها زنگ خطری هســـتند در مورد خواسته‌های پنهانی نفس ما و هشداری علیه راه‌هایی که شیطان بـــرای نفوذ در قلب مردم دنبال می‌کند. بدون شـــک نکته منفی

*** اصولا افراد مخلص، نیتشان فقط جلب رضای حق است و لذا اخم و ناراحتی دیگران و یا تشویق و تحسین و سوت و کف آنان، به حالشان تاثیری ندارد.**

خاصی در خود شهرت نیست چرا که حضرت رسول(ص) و ائمه(ع) از مشهورترین آدمیان بوده و هستند. نادرست زمانی است که شهرت و نام و نشـــان‌خواهی، هدف زندگی بشود یا برای یک فرد یا گروه اولویت اول را داشته باشد.

*** آیا شـــما کارهای خیر را در حضور جمع بهتر انجام می‌دهید؟**

– افراد مخلص ترجیح می‌دهند کار خیر را در خفا انجام دهند تا در آشکار. در مثل آنها می‌خواهند مثل ریشه درخت باشند که دیده نمی‌شود ولی علت اصلی باقی‌ماندن درخت و حیات آن هستند.

*** آیا انگیزه و اشتیاق شما نسبت به کار خیر وقتی که مدیر باشید یا نباشید تغییر می‌کند؟**

– افراد مخلص نسبت به مقام خود حساس نیستند که آیا فرمانده هستند یا فرمانبر. هدف آنها خدمت به الله(جل و علا) و به تبع آن بندگان او و کار خیر است. به همین خاطر حب ریاست بر قلب آنها چیره نشـــده است. آنها مقام یک سرباز را به مقام فرمانده ترجیح می‌دهند آن هنگام که بدانند وظایف یک فرمانده را نمی‌توانند به انجام برسانند. آنها دنبال این نیستند که رئیس باشند ولی وقتی در

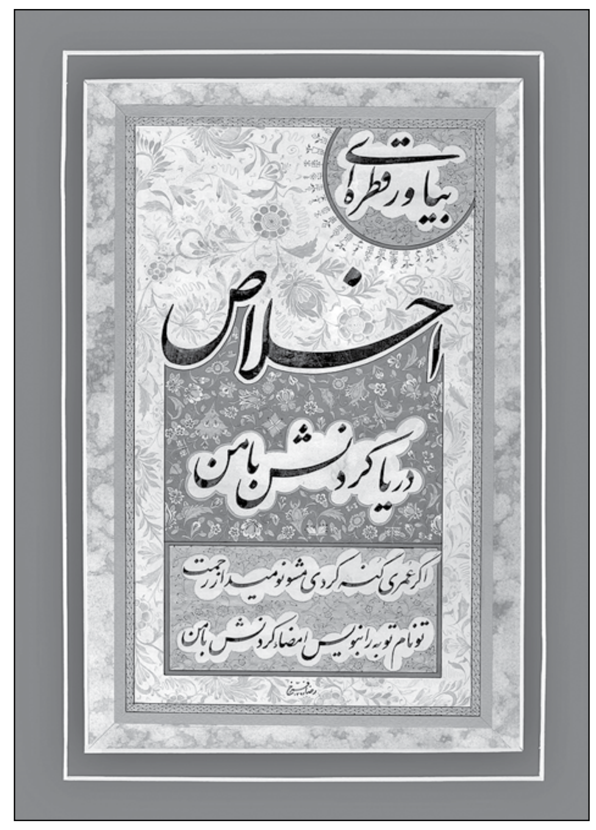

آن موقعیت قرار گرفتند از خداوند برای انجام وظایف و مسئولیت‌ها کمک می‌طلبند.

*** آیا وقتی مردم از کار شـــما راضی هستند احساس شادی می‌کنید؟**

– افـــراد مخلص کمترین توجهی به رضایت مردم زمانی که در مقابل رضایت الله (جل جلاله) قرار بگیرد ندارند. مردم در مشـــی، اهداف و افکار، مختلف هستند و کسی قادر نیست همه آنها را راضی کند. به این خاطر مخلصین واقعی، دنبال جلب نظر مردم نیستند و کسب رضایت خدا را به‌عنوان هدف دنبال می‌کنند.

*** اگر حرکات و گفتار عده‌ای، شما را رنج بدهد آیا فعالیت را ترک خواهید کرد؟**

– حب و بغض، خرج و ذخیره کردن، خوشحالی و ناراحتی افراد مخلص همه برای خداوند کریم و دین اسلام است. متاسفانه برخی افراد تنها با کمـــی ناراحتی از حرف و عمل دیگران کار کردن در راه خـــدا را ترک می‌کنند. ولی مخلص واقعی در مقابل زحمات و ناراحتی‌ها ســـر خم نمی‌کند چرا که نیت او برای الله (جل جلاله) است نه برای خود یا خانواده. دعوت در راه خدا یک وظیفه مشترک

از نظر خداوند عملی که با اغراض مختلف جز کسب رضایت الهی انجام شود ذره‌ای ارزش نخواهد داشت و تاثیر و ماندگاری آن یا هیچ یا بسیار اندک خواهد بود. اما کسانی که اعمال خود را با اخلاص تمام و فقط برای به دست آوردن رضایت پروردگار انجام می‌دهند می‌توانند امیدوار باشند که عمل فانی و موقت آنان به ذخیره‌ای ماندگار و ابدی تبدیل خواهد شد که گفته‌اند: «اخلاص، فانی را باقی می‌کند.»

اســـت و از دلایل بخصوصی سرچشمه نمی‌گیرد. به همین خاطر صحیح نیست کسی به خاطر حرف‌ها و نیات نادرست عده دیگری، خدمت را ترک کند و اصولا افراد مخلص، چون نیتشان فقط جلب رضای حق است و لذا اخم و ناراحتی دیگران و یا تشویق و تحسین و سوت و کف آنان، به حالشان تاثیری ندارد.

آنان در کارهای مخلصانه‌شـــان این آیه کریمه را مدنظر خود دارند که: «انما نطعمکم لوجه‌الله لا نرید منکم جزاء و لا شـــکورا» «ما فقط برای رضای خود شـــما را اطعام می‌کنیم و از شما توقع پاداش و یا تشکر نداریم.»(انسان/۹) و در یک کلام آنان برای نام و نان خدمت و عمل نمی‌کنند.

*** آیـــا راه دراز پیش رو یا موانع آن شـــما را ناامید و سرافکنده می‌کند؟**

– افراد مخلص به خاطر طول راه یا موانع آن، تنبلی و سستی را تجربه نمی‌کنند. هدف آنها پیروزی یا موفقیت تنها نیست بلکه امیـــد اصلی آنها به رضایت الله(جل جلاله) قبل از هر چیز دیگری است. در واقع خداوند کریم در روز قیامت از علت پیروز شدن آنها سؤال نخواهد کرد بلکه از اعمال و نیاتشان پرسش خواهد نمود.

*** در یک کلمه فرمول اخلاص چیست؟**

– فرمول اخلاص به طور اختصار این است که اگر آدمی در کاری که برای دیگری یا دیگران انجام می‌دهد، توقع پاداش، تشکر، جایزه، جبرانی و مســـائلی از این قبیل داشته باشد، باید بداند که عمل او با اخلاص قرین نبوده و نمی‌تواند ادعا کند که برای خدا کار کرده اســـت اما اگر هیچ کدام از ایـــن انگیزه‌ها و حالات، مورد انتظار او نباشد، باید امیدوار باشد که کار را صرفا برای رضای خدای متعال انجام داده است و عمل او و به‌عنوان زاد و توشه آخرت ذخیره شده است. برای تکمیل این بحث حکایت زیرا از علامه جعفری می‌تواند برای طالبان اخلاص بســـیار راهگشا و آموزنده باشد تا با تأسی به اینگونه بزرگان، اعمال و رفتار خود را با رنگ اخلاص جلا دهیم.

فلسفه و چرایی جواز تقلید در فروع دین

لزوم و فلسفه تقلید و دلایل عقلی و منطقی آن چیســـت؟ و چرا تقلید در اصول دین جایز نیســـت اما در فروع دین جایز است؟ و به چه دلیل بایـــد از اعلم تقلید کرد؟ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم در مقاله حاضر به تبیین این مباحث پرداخته است.

***

پذیرش اصول دین، عقلی است نه تقلیدی؛ یعنی هرکس باید در شـــناخت خداوند تعالی و صفات او و نیز در نبوت، امامت و معاد، در فراخور توانش مجتهد باشد و اما فروع دین چطور؟

لزوم تقلید

حق هرکس بلکه وظیفه او این اســـت که احکام اســـلام را به دست آورده و به آن عمل کند. بنابر این تقلید راســـا واجب نیست. علامه حلی بعد از اینکه در مسائل اصول دین، تقلید را حرام می‌داند می‌فرماید:«و اما المســـائل افروعیه فقد خفـــف‌الله تعالی عن عباده فیها بقبول التقلید للحق» قبول تقلید توسط خداوند در فروع دین، تخفیفی است که خداوند به بندگانش داده است.[1]

بنابراین شـــما می‌توانید خودتان احکام اسلام را به دســـت آورده و به آن عمل نمایید. ولی سؤال این اســـت که شما از کجا می‌خواهید احکام خداوند را به دست بیاورید؟

۱. عقل به تنهایی همه احکام مورد نیاز بشـــر را نمی‌تواند به دست آورد. عقل حداقل در مورد مسائل مربوط به جهان آخرت نمی‌تواند حکم صادر کند؟ چون قابل تجربه برای عقل نیســـت. بنابراین ناگزیر باید به قرآن و روایات برای کشف حکم واقعی مراجعه کند.

۲. زبان قرآن و روایات عربی است بنابراین برای این کار آشنایی کامل با زبان عربی و ظرایف آن نیاز است.

۳. علاوه بر آن باید منطق و معانی بیان و ســـایر دانش‌های مورد نیاز در ادبیات عرب را آموخت.

۴. در خیلی از موارد روایاتی وجود دارد که جعلی اســـت و یا ســـند قابل اعتمادی ندارد. چگونه روایات صحیح را از اینگونه روایات می‌توان تشـــخیص داد؟ راویانی که ثقه و قابل اعتماد نیستند را از راویان ثقه چگونه باید تشـــخیص داد؟ این نیز ضوابط و قواعدی دارد که در علمی به نام علم رجال قابل دستیابی است.

۵. آیات نیز محکم و متشـــابه دارد. چگونه آیات محکم و متشابه آن قابل تشخیص است؟[2]

۶. چگونـــه در متـــن روایات و آیـــات بین نص و ظاهر، مطلق و مقید، عام و خاص و... تشـــخیص داده و موارد متعارض را چگونه جمع‌بندی می‌کنیم؟ این هم نیازمند اصول و قواعدی است که در دو علم اصول و فقه باید آموخت.

۷. آموختـــن همه موارد فـــوق چیزی نزدیک به بیســـت سال کمتر یا بیشـــتر به طول می‌انجامد. اگر می‌توانید و اســـتعداد لازم را دارید بسم‌الله بر شما هم واجب است همین کار را کنید.[3] و الا چاره‌ای ندارید که سراغ کسانی بروید که همه این مسیر را طی کرده و به احکام خداوند دست پیدا کرده‌اند(که آنها را مجتهد

هرگاه انسان بین رجوع و انتخاب شخصی دانا و داناتر و ارجاع امور به یکی از آن دو و عمل کردن طبق دستور آن یکی، مخیر شود، عقل حکم می‌کند که امور را به شخصی داناتر ارجاع داده و از او پیروی نموده و طبق دستورات وی عمل کند، زیرا نظر او و سخن او به واقع نزدیک‌تر و مورد اطمینان بیشتر است.

می‌نامیم) و از آنها احکام خداوند را بپرسید.

چرا که می‌دانیم در دین اسلام، واجب و حرام‌هایی وجود دارد که خدای حکیم، آنها را برای سعادت دنیا و آخرت انســـان قرار داده است؛ واجبات و محرماتی که اگر انســـان آنها را اطاعت نکند، نه به خوشبختی و ســـعادت مطلوب می‌رسد و نه از عذاب سرپیچی از آنها- در صورت مخالفت- در امان است.

سه گزینه پیش روی مکلف

در چنین حالتی، مکلف خود را در برابر ســـه راه می‌بیند.

راه اول اینکه انســـان بتواند احـــکام را با مراجعه به منابع دســـت اول آن به دســـت آورد؛ بدیهی است دســـتیابی به چنین کاری مســـتلزم سال‌ها تلاش و مصروف داشتن وقت، آن هم با عزمی استوار و اراده‌ای پولادین اســـت؛ زیرا باید در این راه به اندازه‌ای تلاش کرد که به درجه اســـتنباط که از آن به اجتهاد تعبیر می‌شـــود، رسید. در این صورت از دو راه بعدی بی‌نیاز می‌شـــود.(اگر چه تا رسیدن به اجتهاد، ناگزیر از یکی از دو راه دیگر است).

دوم اینکه در هر کاری نظرات موجود بین مراجع را مطالعه کرده، به‌گونه‌ای عمل کند که طبق همه آرا و نظرات، عمل او صحیح باشـــد(یعنی احتیاط کند)؛ ایـــن راه نیازمند اطلاعات کافی از آرای موجود در هر مسئله و روش‌های احتیاط است و در بسیاری از موارد، به دلیل سختی احتیاط، ممکن است زندگی عادی او را مختل کند.

و ســـوم اینکه از رای کسی که این علوم را کاملا آموخته و در شناخت احکام شرعی کارشناس و از بقیه ماهرتر و عالمتر است، بهره ببرد.

لزوم تقلید در رشته‌ها و زمینه‌های دیگر

این ســـه راه اختصاص به برخورد انسان با احکام شـــرعی ندارد و در هر مســـئله تخصصی دیگر وجود دارد. مثـــلا یک مهندس متخصص را فرض کنید که بیمار می‌شـــود. او برای درمان بیمـــاری خود یا باید خود شـــخصا به تحصیل علم پزشکی بپردازد، یا تمام آرای پزشـــکان را مطالعه کرده و به‌گونه‌ای عمل کند

یک مهندس متخصص را فرض کنید که بیمار می‌شود. او برای درمان بیماری خود یا باید خود شخصا به تحصیل علم پزشکی بپردازد، یا تمام آرای پزشکان را مطالعه کرده و به‌گونه‌ای عمل کند که بعدا پشیمان نشود، و یا به یک پزشک متخصص رجوع کند.

که بعدا پشـــیمان نشود، و یا به یک پزشک متخصص رجوع کند. راه اول، او را به درمان ســـریع نمی‌رساند. راه دوم نیز بســـیار دشوار است و او را از کار تخصصی خود، که مهندسی است، بازمی‌دارد. لذا او بی‌درنگ از یک پزشک متخصص کمک می‌گیرد و رای او را عمل می‌کند. بنابراین ما در تمام اموری که تخصص نداریم اگر آن امر برایمان دارای اهمیت باشد از متخصصین در آن امر، تقلید می‌کنیم. تقلید در احکام شـــرعی از مجتهد نیز همین حالت را دارد.

در مثـــال فوق مهندس در عمل به رای پزشـــک متخصص، نه تنها خود را از پشـــیمانی آینده و احیانا سرزنش دوستان نجات می‌دهد، بلکه در اغلب موارد، درمان نیز می‌شود. مکلف نیز در عمل به رای مجتهد متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آخرت و عذاب الهی نجات می‌دهد، بلکه به مصالح احکام شرعی نیز دست می‌یابد.

در زمان حضور معصومان علیهم‌الســـلام، مرجع احکام در مرحله نخســـت امامان می‌باشند در صورت عدم دسترسی به آنها، عالمان و خبرگان دین، مرجع احکام هستند.

هر مسلمان مکلفی اگر مجتهد نباشد- یعنی نتواند خودش احکام شـــرعی را از کتاب و ســـنت به دست آورد- باید از یکی از مراجع که شـــرایط علم، عدالت، پرهیزگاری، زهد و تقوا را دارد پیروی کند.

تقلید از مجتهد اعلم

هرگاه انســـان بین رجوع و انتخاب شخصی دانا و داناتر و ارجاع امور به یکی از آن دو و عمل کردن طبق دستور آن یکی، مخیر شود، عقل حکم می‌کند که امور را به شـــخصی داناتر ارجاع داده و از او پیروی نموده و طبق دســـتورات وی عمل کند، زیرا نظر او و سخن او به واقع نزدیک‌تر و مورد اطمینان بیشتر است.[4]

ثانیا ســـیره و بنای عقلاء بر این جریان دارد که

جواز تقلید، بدیهی و فطری است و نیاز به دلیل ندارد، زیرا هر جاهلی به اقتضای فطرت خویش برای رفع جهل خود به عالم رجوع می‌کند.

در هر فـــن و حرفه‌ای به داناترین فـــرد همان فن و حرفه مراجعه می‌کنند.[5] مثلا بیماری که به بیماری ناشناخته و صعب‌العلاج گرفتار است، برای تشخیص و درمان بیماری و یا انجام عمل جراحی، به حکم عقل به داناترین و حاذق‌ترین پزشک مراجعه می‌کند و نسخه درمان بیماری خود و یا دســـتور عمل را از او گرفته و به دســـتورات وی عمل می‌کند، چون تشخیص او را صحیح‌تر و دســـتورات او را برای درمان بیماری خود مفیدتر می‌داند. همین طور در مورد خیاط و نجار و بنا و غیره نیز عقل و عقلا حکم می‌کنند که به داناترین و ماهرترین فرد، به منظور رفع نیاز باید مراجعه کرد.

بر این اساس عقل در امور دینی و استنباط احکام شـــرعی که دقت و احتیاط زیاد را می‌طلبد، نیز حکم می‌کند که مکلف به منظور دریافت نســـخه صحیح و اطمینان‌بخش احکام شـــرعی و مسائل دینی، باید به مجتهد اعلم و داناتر مراجعه کرده و از وی تقلید و به دستورات وی عمل نماید.

برای یافتن مجتهد اعلم هم یا شخص باید خود اهل تشـــخیص باشد و یا دو نفر خبره عادل، اعلمیت یکی از مجتهدین را گواهی کنند به شـــرطی که دو نفر عادل دیگر با گفته آنها مخالفت نداشـــته باشند و یا عـــده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنها اطمینان حاصل شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.[6]

ادله وجوب یا جواز تقلید

صرف‌نظر از آیاتی مثل آیه شریفه«... فاسالوا اهل الذکر ان کنتـــم لاتعلمون».[7] «اگر نمی‌دانید از آنان که به یاد دارند، بپرســـید.» که بیانگر جواز رجوع غیر عالمان به عالمان است و روایاتی که در زمینه وجوب تقلید و مراجعه به فقهاء وجود دارد، یکی از دلایلی که برای جواز تقلید ذکر شـــده است، حکم فطرت انسان است. وقتی کسی از دانش و تخصصی برخوردار است و دیگران از آن محروم هســـتند فطرت انسان او را به پیروی از عالم در زمینه تخصصش دعوت می‌کند.

کســـانی که وظایـــف دینی و احکام شـــرعی را نمی‌دانند به مقتضای فطرت خود سراغ کسانی می‌روند که در مسائل دینی تخصص دارند و به درجه اجتهاد و فقاهت نایل آمده‌اند و از آنان تقلید می‌کنند.

از این رو جواز تقلید بدیهی و فطری است و نیاز به دلیل ندارد، زیرا هر جاهلی به اقتضای فطرت خویش برای رفع جهل خود به عالم رجوع می‌کند.

دلیل دیگر این اســـت که ســـیره و روش عقلا بر حسب دریافت عقلایی خویش، رجوع به متخصص در هر رشته اســـت و از آنجا که شارع، این سیره را منع نکرده، مورد تایید اوست وگرنه برای شناخت احکام و اطاعت از دستورهای دین راه دیگری معرفی می‌کرد.

۱. علامه حلی، الرساله السعدیه، ص: ۱۶.
۲. محکم، آیه‌ای است که دلالتش بر مقصود روشن و عاری از ابهام است و متشابه به آیه‌ای می‌گویند که چند احتمال در مفاد آن متصور است؛ به طور طبیعی این‌گونه آیات نیازمند تفسیر و توضیح می‌باشند و تفسیر آن مطابق مذهب جعفری بر عهده معصومان(ع) است.
۳. فعلا واجب کفایی است.
۴. محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۱۲، شرح ص ۲۱.
۵. خوئی، سیدابوالقاسـم، کتاب الاجتهاد و التقلید، شـرح ص ۱۴۲.
۶. ر.ک توضیح‌المسائل دوازده مرجع، مسائل ۲ و ۳
۷.نحل/۴۳

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم:
۳۵۲۰۲۲۲۱ - ۳۳۹۴۱۹۹۱

شـــهید آیت‌الله مرتضی مطهری یکی از شخصیت‌های برجســـته و کم‌نظیر در تاریخ اســـلام و یکی از دانشـــمندان اسلام‌شناس و محققان توانا به شـــمار می‌رود. ایشـــان عصاره مؤثـــر حوزه‌های علمیه و حاصل عمر با برکت امام امت بود.شهید مطهری با افکار و اندیشه‌های ناب و اصیل خود، آثار و نتایج بزرگـــی را در زمینه‌هـــای گوناگون علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در میان حوزویان و دانشگاهیان بر جای گذارد. با مجهز ساختن خویش به علوم روز و نیز تحقیق درباره اسلام و تعالیم حیات‌بخش آن و فهم دقیق آن، در برابر انبوه تهاجمات و شبهات مختلف ایستادگی کرد و با منطق و اســـتدلال به مبارزه با افکار الحادی، التقاطی و متحجرانه پرداخت، اسلام را به دور از هرگونه تحریف و بدعت و کژاندیشی معرفی کرد و بدینوسیله از خود نامی جاودانه در تاریخ باقی گذاشت.اینک به مناسبت فرا رسیدن سالروز شهادت ایشان جملاتی کوتاه و ناب از اندیشه‌های آن عالم ربانی که از لابلای کتاب‌های ایشان انتخاب شده و در پایگاه بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهری انتشار یافته، تقدیم مشتاقان اندیشـــه بلند آن دانشمند جلیل‌القدر می‌شود.

***

معلم در کلام استاد مطهری

معلم باید نیروی فکری متعلم را پرورش دهد و او را به سوی استقلال رهنمون کند. باید قوه ابتکار او را زنـــده کند؛ یعنی در واقع، کار معلم آتش گیره دادن است. فرق است میان تنوری که شما بخواهید آتـــش از بیرون بیاورید و در آن بریزید تا آن را داغ کنید و تنوری که در آن هیزم و چوب جمع اســـت و شـــما فقط آتش‌گیره از خارج می‌آورید و آن‌قدر زیر این چوب‌هـــا و هیزم‌ها قرار می‌دهید که اینها کم‌کم مشتعل شود. (مجموعه آثار استادشهید مطهری، ج۲۲، ص ۵۲)

ضرورت راهنمایی نسل جوان

ریشه بیشتر انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را در لابلای افکار و عقاید آنان باید جست‌وجو کرد. فکر این نسل از نظر مذهبی آنچنانکه باید راهنمایی نشده است. اگر مشکلی در راهنمایی این نسل باشد بیشـــتر در فهمیدن زبان و منطق او و روبرو شدن با او، با منطق و زبان خودش اســـت و در این وقت است که هر کسی احساس می‌کند این نسل برخلاف آنچه ابتدا به نظر می‌رســـد لجوج نیست و آمادگی زیادی برای دریافت حقایـــق دینی دارد. (از کتاب مسئله حجاب)

یاد خدا تنها مایه آرامش جان

ایمان هم یکی از حوائج فطری و تکوینی است و بلکه حاجت اســـت و هر وقت به سرچشمه ایمان و معنا رســـیدیم و نور خدا را مشاهده کردیم و خدا را در روح و جان خود دیدیم و مشـــاهده کردیم آن وقت است که معنای سعادت و لذت و بهجت را درک می‌کنیم. (از کتاب حکمت‌ها و اندرزها)

راه سعادت

منتهای ســـعادت همین اســـت که آدمی در ناحیه عقـــل و فکر دارای محکم‌ترین اطمینان‌ها و در ناحیه احساسات و قلب دارای پاک‌ترین نیت‌ها و در ناحیه عمل نیکوترین عمل‌ها باشد. زندگی پاک و ســـعادت‌بخش همین اســـت.(از کتاب حکمت‌ها و اندرزها)

حجاب و شرافت زن

شـــرافت زن اقتضا می‌کند هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ‌گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شـــود به کار نبـــرد، زباندار لباس نپوشد، زباندار راه نرود، زباندار و معنی‌دار به سخن خود آهنگ ندهد. (از کتاب مسئله حجاب)

حق و باطل در جهان هستی

در حکمت الهی اصالت در هستی با حق است، با خیر است، با حسن و کمال و زیبایی است، باطل‌ها شرور، و نقص‌ها و زشتی‌ها در نهایت امر و در تحلیل نهایی به نیستی منتهی می‌شوند نه به هستی‌ها .

- باطل حق را با شمشیر خود حق می‌زند، پس باطل نیروی حق را به خدمت گرفته است. این همان نیروی حق اســـت که او از آن استفاده می‌کند. (از کتاب حق و باطل)

شرط موفقیت

صبر و حوصله اســـت که دوست قدیمی ظفر و موفقیت است، در اثر صبر و حوصله است که نوبت ظفر می‌رسد. اگر صبر و استقامت و حوصله باشد، بی‌استعدادترین افراد هم ولو در یک زمان طولانی به

انسان کامل یعنی انسانی که قهرمان همه ارزش‌های انسانی است، در همه میدان‌های انسانیت قهرمان است.

هدف خواهند رسید. (حکمت‌ها و اندرزها)

وظیفه مرثیه خوان‌ها

باید کســـانی که مرثیه خوانی می‌کنند، توجه داشته باشند به فلسفه قیام سید الشهدا و به فلسفه دســـتوراتی که ائمه اطهار درباره عزاداری داده‌اند. بی‌جهت دســـتوری نداده‌اند. باید فلسفه قیام سید الشهدا و هم فلسفه عزاداری آن حضرت را به مردم بگویند و مردم را آگاه کنند. (کتاب ده گفتار)

هجوم اندیشه‌های غربی

من به عنوان یک فرد مســـئول به مســـئولیت الهی، به رهبران عظیم‌الشـــأن نهضت السلامی که برای همه‌شان احترام فراوان قایلم، هشدار می‌دهم و بیـــن خود و خدای متعال اتمام حجت میکنم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اســـلامی اعم از آنکه روی ســـوءنیت و یا عدم سوءنیت صورت گیرد، خطری است که کیان اســـلام را تهدید می‌کند. (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)

راه مبارزه با انحرافات نسل جوان

راه مبارزه این خطر تحریم و منع نیســـت. مگر می‌شـــود تشـــنگانی را که برای جرعه‌ای آب له له می‌زنند از نوشـــیدن آب موجود به عذر اینکه آلوده اســـت منع کرد؟ این ما (رهبران دینی) هستیم که مســـئولیم، ما به قدر کافـــی در زمینه‌های مختلف اســـلامی به زبان روز عرضه نکرده‌ایم. اگر ما به قدر کافی آب زلال عرضه کرده بودیم، به سراغ آب‌های آلوده نمی‌رفتند. راه مبارزه، عرضه داشتن صحیح این مکتب در همه زمینه‌ها با زبان روز است. (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)

من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم،

شرافت زن اقتضا می‌کند هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ‌گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، زباندار لباس نپوشد، زباندار راه نرود، زباندار و معنی‌دار به سخن خود آهنگ ندهد.

که خیـــال نکننـــد راه حفظ معتقدات اســـلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها. (پیرامون انقلاب اسلامی)

انسان کامل

انســـان کامل یعنی انســـانی که قهرمان همه ارزش‌های انسانی است، در همه میدان‌های انسانیت قهرمان است. (لمعاتی از شیخ شهید)

جهان‌بینی اسلامی

ما باید نشـــان دهیم جهان‌بینی اســـلامی نه با جهان‌بینی غرب منطبق اســـت و نه با جهان‌بینی شـــرق و به هیچ کدامشان وابسته نیست. (لمعاتی از شیخ شهید)

وابسته به عقیده

در مکتب پیامبران، انسان بیش از اینکه وابسته به منافع باشـــد وابسته به مسلک و ایمان است، در حقیقـــت در این مکتب فکر و عقیده زیر بناســـت. (لمعاتی از شیخ شهید)

جایگاه مکتب اسلام

یگانه مکتبی که صلاحیت رهبری بشر را دارد اسلام اســـت. وقت آن اســـت که غرب مانند همه زمان‌های دیگر با همه تقدمی که در علوم و صنایع دارد، فلسفه زندگی را از شرق بیاموزد.

تلازم علم و دین

اگر ما می‌خواهیم دین صحیح داشـــته باشیم، اگر می‌خواهیم از فقر رهایی یابیم، اگر می‌خواهیم از مرض نجات پیـــدا کنیم، اگر می‌خواهیم عدالت در میان ما حکمفرما باشـــد، اگر می‌خواهیم آزادی و دموکراســـی داشته باشیم، اگر می‌خواهیم جامعه ما برخلاف حال حاضر به امور اجتماعی علاقه‌مند باشـــد، منحصرا راهش علم است و علم، آن علمی که عمومیت داشـــته باشد و از راه دین و به صورت یـــک جهاد مقدس در آید. اگر ما این جهاد مقدس را شـــروع نکنیم، دنیا خواهد کرد و ثمره‌اش را هم خود آنها خواهند برد، یعنی دیگران خواهند آمد و ملت ما را از گرداب جهالت نجات خواهند داد و خدا می‌داند که آن وقت این کوتاهی ما، چه لطمه بزرگی به پیکر اسلام وارد خواهد کرد. شکی نیست که علم به تنهایی ضامن سعادت جامعه نیست. جامعه دین و ایمـــان لازم دارد. همان طوری که ایمان هم اگر مقرون به علم نباشد مفید نیست بلکه وبال است و اسلام نه عالم بی‌دین می‌خواهد نه جاهل دین‌دار.

حافظ

امـــروز چرا حافظی به وجود نمی‌آید؟ آیا دیگر قریحه‌ها خشک شده است که حافظی نباشد؟ خیر! دلیلی ندارد که قریحه‌ها خشـــک شده باشد، بلکه روح‌ها در مسیر دیگری است. یعنی روح حافظ دیگر وجـــود ندارد تا اثری مثل حافظ و حتی مثل جامی به وجود آورد. (از کتاب تماشاگه راز، عرفان حافظ)

غلط ترین فکر

غلط ترین فکر این است که ما همه اصلاحات جزئـــی و کلی را از مصلـــح و ظهور غیبی بخواهیم .(یاداشت‌های استاد مطهری، ج۱ ـ ص ۱۶۹)

اسلام دشمن بیکاری و بیکارگی است انسان به حکـــم اینکه از جامعه بهره می برد و به حکم اینکه کار بهترین عامل ســـازنده فرد و اجتماع و بیکاری بزرگترین عامل فساد است باید کار مفید انجام دهد .(وحی و نبوت ـ ص ۱۱۸)

زنان در طول تاریخ تنها مولد و زاینده مردان و پرورش‌دهنده جسم آنها نبوده‌اند بلکه الهام‌بخش و نیرودهنده و مکمل مردانگی آنها نیز بوده‌اند .(آینده انقلاب اسلامی ایران ـ ص ۲۲۵)

دموکراسی در اسلام

دموکراسی در اســـلام یعنی انسانیت رها شده ودر غرب یعنی حیوانیت رها شده؛ بنابراین آزادی و دموکراسی در قاموس اسلام جنبه انسانی دارد و در غرب جنبه حیوانی .(آینده انقلاب اسلامی ایران ـ ص ۲۷۲)

معنای آزادی معنوی

آزادی معنوی یعنی آزادی فکر از خرافات و اوهام و آزادی اراده از وابستگی‌های حیوانی .(یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱ ـ ص ۹۸)

آمادگی و نیرومندی در برابر دشمن

قـــرآن می گوید برای اینکه رعب شـــما به دل دشـــمن بیفتد و خیال تجاوز به ساحت شما را در دماغ خود نپرورد، نیرو تهیه کنید و نیرومند باشید. (جهاد ـ ص ۲۸)

اهمیت شخصیت و هویت یک ملت

برای یک ملت هیچ موهبتی بالاتر از شخصیت نیست اگر همه مواهب و ابزارهای زندگی را از ملتی بگیرند و شـــخصیتش محفوظ باشد غمی نیست. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج۹ ـ ص ۵۱)

ضرورت وجود نیروهای نظامی

اگر خداوند به وســـیله بعضی از افراد بشر جلو بعضی دیگر را نگیرد خرابی و فســـاد همه جا را می گیرد ارتشی که وظیفه اش جلوگیری از تجاوز است، وجودش لازم و ضروری است. (جهاد ـ ص ۱۶)

چراغ راه

تمامی خیر در بریدن طمع از دست مردم

قال‌الامام الســـجاد(ع): «رایت الخیر کله قد اجتمع فی قطع الطمع عما فی ایدی الناس»

امام سجاد(ع) فرمود: همه خوبی‌ها را در بریدن طمع از آنچه در دست مردم است دیدم.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۱

حکایت خوبان

طمع؛ بردگی همیشگی

لقمان حکیم در نصایح خود به پسرش می‌گوید: پسرم!... اگر خواستی عزت دنیا را گردآوری، طمع خود را از آنچه در دســـتان مردم است قطع کن، زیرا پیامبران و صدیقان، تنها به سبب قطع طمع به چنان مقاماتی رسیده‌اند. (بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹)

همچنین علی(ع) می‌فرماید: «الطمع رق موبد» طمع بردگی همیشگی است. یعنی از بردگی بدتر طمع داشتن است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۷)

پرسش و پاسخ

چرایی تفاوت روزی میان بندگان

پرسش:

آیا ایجاد تفاوت از نظر روزی در میان مردم با عدالت خداوند سازگاری دارد؟

پاسخ:

در ســـوره نمل آیه ۷۱ می‌خوانیم: «والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق» (خداوند بعضـــی از شـــما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد)

در اینجـــا این سؤال پیش می‌آیـــد که آیـــا ایجـــاد تفـــاوت و اختلاف از نظر رزق و روزی در میـــان مردم با اصول عـــدالت پروردگار و مساواتی که باید بر نظام جوامع بشری حاکم باشد، سازگار است؟

در پاسخ این سؤال باید به دو نکته دقیقًا توجه داشت:

۱ـ بـــدون شـــک اختلافی کـــه در میـــان انسان‌هـــا از نظر بهره‌هـــای مـــادی و درآمدها وجـــود دارد قســـمت مهمش مربوط بـــه تفـــاوت اســـتعدادهای آنهـــا است، این تفـــاوت اســـتعدادهای جســـمانی و روحـــانی که سرچشـــمه تفاوت در کمیت و کیفیت فعالیت‌های اقتصادی می‌شود بهره بعضی را بیشتر و درآمد بعضی را کمتر می‌کند. البته تردیدی نیست که گاهی صـــرفا حوادثی که از نظر ما جنبه تصادف دارد سبب می‌شود که بعضی به مواهب بیشتری دست یابند، ولی اینها را می‌توان امور اســـتثنائی شـــمرد، اما آنچه پایه و ضابطه اصلی در غالب موارد است، همان تفاوت در کمیت یا کیفیت تلاش‌ها است (البته موضـــوع بحث مـــا یـــک جامعه سالم و خـــالی از اســـتثمار و بهره‌کشـــی‌های ظالمـــانه است، نه جوامـــع منحرف که از قـــوانین آفرینش و نظام انسان برکنارند).

حتی کســـانی را که گـــاهی مـــا آنها را انسان‌های بی‌دست و پا و بی‌عرضه‌ای می‌پنـــداریم و از اینکه درآمدهای قابل ملاحظه‌ای دارند تعجب می‌کنیم. اگر با دقت بیشتری در جسم و روان و اخلاق آنها بیندیشـــیم و قضاوت‌هایی که از مطالعات ســـطحی سرچشمه می‌گیرد، دور بیفکنیم، خواهیم دید که آنها غالبا نقطه قوتی داشـــته‌اند که به جایی رســـیده‌اند.

به هر حال این تفاوت درآمدها از تفاوت استعدادهایی سرچشمه می‌گیرد که آن هم نیز از مواهب الهی است، ممکن است در پاره‌ای از موارد اکتســـابی باشد ولی در پـــاره‌ای از موارد نیز قطعـــا غیراکتســـابی است، بنابراین حتی در یک جامعه سالم از نظر اقتصادی نیز تفـــاوت درآمدهـــا غیرقابل انکـــار است، مگر اینکه بتوانیم انسان‌هـــای قـــالبی هم شـــکل و همرنگ و هم اســـتعداد بسازیم که هیچگونه تفاوتی با هم نداشته باشند و تازه اول دردسر و مشکلات است!

۲ـ بـــدن یـــک انسان، یـــا انـــدام یک درخت، یا یک بوته گل را در نظر بگیریـــد، آیا امکان دارد این ســـاختمان موزون با تســـاوی میان اعضاء و اندام‌ها، از هر نظر پیدا شـــود؟ آیا قدرت مقاومت و اســـتعداد ریشه درختان می‌تواند با گلبرگ‌های لطیف شکوفه‌ها، و استخوان پاشـــنه پا با پرده‌های ظریف شبکیه چشم از هر نظر یکسان باشد؟ و اگر ما بتوانیم آنها را یکسان کنیم آیا فکر می‌کنید کار صحیحی انجام داده‌ایم؟! اگر از «شعارهای» کاذب و خالی از «شعور» بگذریم، فرض کنید ما یک روز بتوانیم همان انسان های قالبی و خیالی از هر نظر بسازیم و مردم کره زمین را هم شکل و هم قواره و هم‌ذوق و همفکر و همسان از هر نظر پر کنیم.

آیا آن روز زندگی خوبی نصیب انسان‌ها خواهد شد؟ مسلما نه، جهنمی پیدا می‌شود که همه در آن در زحمت خواهند بود، همه به یک سو حرکت می‌کننـــد، همه یک چیز می‌خواهنـــد همه یک پست می‌طلبند، همه یک نوع غـــذا را دوست دارنـــد، و همه می‌خواهند یک کار واحد انجام دهند.بـــدیهی است خیلی زود عمر چنین زندگی پایان می‌یابد و به فرض باقی بماند زندگی خسته‌کننده بی‌روح و یک نواختی خواهد بود که چندان تفاوتی با مرگ ندارد.

بنـــابراین وجود تفـــاوت در استعدادها و آنچه لازمه این تفاوت است، برای حفظ نظـــام جامعه و حتی برای پرورش اســـتعدادهای مختلف، نهایت لزوم را دارد، و شعارهای کاذب هرگز نمی‌تواند جلو این واقعیت را بگیرد.

اما مبادا این ســـخن را چنین تفســـیر کنید که ما جامعه طبقاتی و نظام اســـتثمار و اســـتعمار را با این سخن توجیه کرده و می‌پذیریم، نه، هرگز، منظور تفاوت های طبیعی است و نه مصـــنوعی و تفاوت هائی است که در عین حال مکمل یکدیگر و معاون یکدیگر بوده باشند، نه سدی بر سر راه پیشرفت یکدیگر ایجاد کنند و به تجاوز و تعدی بپردازند.

اختلاف طبقاتی (توجه داشـــته باشـــید منظور از طبقـــات همان مفهوم اصـــطلاحی آن یعنی طبقه اســـتثمارکننده و اســـتثمار شونده است) هرگز موافق نظـــام آفرینش نیست، آنچه موافق و هماهنـــگ نظام آفرینش است، تفاوت اســـتعدادها و تلاش‌ها و کوشش‌ها است و میان این دو از زمین تا آسمان فرق است و به تعبیر دیگر، تفاوت اســـتعدادها باید در مسیر سازنـــده به کار افتـــد، درست مانند تفاوت ساختمان اعضاء یک بدن، یا اندام یک گل، آنها در عین تفاوت معاون یکدیگرند، نه مزاحم یکدیگر.

کوتاه سخن اینکه: نباید تفاوت استعدادها و درآمدها باعث سوءاستفاده در راه ایجاد جامعه طبقاتی گردد. و به همین دلیل در پایان آیه مورد بحث می‌فرماید: «آیا آنها نعمت خدا را انکار می‌کنند» (أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ) اشاره به اینکه این تفاوت‌هـــا در صورت طبیعیش (نه صورت مصـــنوعی و ظالمـــانه) از نعمت‌هـــای خـــدا است که برای حفظ نظام مجتمع بشری ایجاد شده است.

قرآن کریم در ســـوره زخرف آیه ۳۲ فلسفه تفاوت استعدادها و معیشت‌های مردم را چرخش جامعه و تعاون اجتماعی بیان کرده و می‌فرماید: آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعض دیگر برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می‌کنند، بهتر است.

سلوک عارفانه

تا نفس سالک اصلاح نشود اصلاحات دیگر میسر نیست!

(بدان ای سالک عزیز!) اگر نفس حالت ناریت داشته باشد، نتیجه‌اش همین شرارت‌هایی است که از ابتدای خلقت بوده است. شرارت مال انسان است، بزرگش مال آمریکا و شرق و غرب است و کوچکش مال ماها است. ما هم از آتش دور نیســـتیم. اگر بخواهید چشـــم و گوش و زبان و دست اصلاح شود باید این مبدا نارکه نفس انسان است اصلاح شود. اگر این مبدا فرماندهی اصلاح شود دیگر فرمان شر از او صادر نمی‌شود. چشم و گوش انســـان، صرف اطاعت حق می‌شود. مبدا تمام عوارضی که اعضا و جوارح انسان به آن مبتلا هستند، خرابی نفس است. (آیت‌الله بهاءالدینی)[1]

۱- سیری در آفاق، حسین حیدری کاشانی، ص ۳۰۳